

راه کارهای حقوقی بهبود سیاست جنایی مشارکتی افغانستان

در قبال خشونت علیه زنان

نگارنده: دکتر عبدالملک وحیدی*

چکیده

خشونت علیه زنان، در قالب انواع پدیده‌های مجرمانه رخ می‌دهد. در رویارویی با این پدیده، از یک سو پاسخ‌های رسمی دولتی، مؤثر نبوده است و از سوی دیگر پاسخ‌های جامعه‌وی مبتنی بر سیاست جنایی مشارکتی، نهادینه نشده است؛ زیرا سیاست فوق در افغانستان، با چالش‌های مختلف حقوقی و سیاسی روبه‌رو است. راه کار عبور از این موانع چیست؟ راه‌های کارآمدسازی سیاست جنایی مشارکتی در قبال خشونت علیه زنان، کدام است؟

پاسخ به این پرسش، بدان جهت اهمیت دارد، که می‌تواند در به‌کرد تصمیم‌سازی‌های جنایی اثرگذار باشد؛ بدین جهت، تحقیق کیفی حاضر، با هدف معرفی راه کارهای فوق به نهادهای مربوط، جهت سیاست‌گذاری‌های مؤثر، با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، با استفاده از مواد کتاب‌خانه‌یی، به بررسی این موضوع پرداخته است.

یافته‌های تحقیق نشان داده اند که: استفاده بهینه از آموزه‌های مشارکتی و جامعه‌وی دینی، پای‌بندی به تعهدات بین‌المللی افغانستان در قبال اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی، توجه به ظرفیت عظیم اجتماعی عُرف‌ها و کارشویه‌های رایج میان اقوام کشور و پذیرش دادرسی عرفی - مردمی، در کنار دادرسی رسمی و دولتی، سازوکارهایی است که می‌تواند در جهت تقویت و نهادینه کردن سیاست جنایی مشارکتی در رویارویی با خشونت علیه زنان، استفاده نمود.

واژه‌گان کلیدی: افغانستان، سیاست جنایی مشارکتی، خشونت علیه زنان، شورا،

مارکه، دادرسی عرفی و پدیده‌های مجرمانه.

* دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی و عضو هیئت‌علمی پوهنچی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون غالب

هرات (drvahidi1980@gmail.com)

ISSN

Printed: 2788-4155

Online: 2788-6441

Ghalib

Received Date: 10 /06 / 2021

Accepted Date: 16 / 11 / 2021

Legal and political solutions to improve participatory criminal policy against violence women

Author: Dr. Abdul Malek Vahidi (PhD)*

Abstract

Violence against the women occurs in the form of a variety of criminal phenomena. In the face of this phenomenon, on the one hand, official government responses have not been effective, and on the other hand, societal responses based on participatory criminal policy have not been institutionalized, Because the above policy in Afghanistan faces various legal and political challenges. What is the solution to overcome these obstacles? What are the ways to make participatory criminal policy effective against violence against women?

The answer to this question is important because it can affect the practice of criminal decision-making. Therefore, the present qualitative research, with the aim of introducing the above strategies to the relevant institutions, for effective policymaking, using the analytical-descriptive method, using library materials, has investigated this issue.

The findings show that: Optimal use of participatory and religious community teachings, adherence to Afghanistan's international obligations to international instruments and conventions, consideration of the enormous social capacity of common customs and practices among ethnic groups, and acceptance of customary-people litigation, in In addition to formal and governmental proceedings, there are mechanisms that can be used to strengthen and institutionalize participatory criminal policy in the face of violence against women.

Keywords: Afghanistan, participatory criminal policy, violence against women, council, brand, customary justice, criminal phenomena.

* PhD in Criminal Law and Criminology and Academic Cadre of Ghalib University – Herat (drvahidi1980@gmail.com)

مقدمه

سیاست جنایی مشارکتی، پاسخ سازمان‌دهی شده هیئت اجتماع در قبال پدیده‌های مجرمانه است، که با مشارکت مردم و نهادهای مردمی صورت می‌گیرد. به دلیل گسترش روزافزون جرایم، افزایش تورم کیفری و ناکامی پاسخ‌های رسمی دولتی در برابر جرم، مداخله مردم و نهادهای مردمی در مبارزه با پدیده‌های جنایی، ضروری پنداشته می‌شود. هرچند ضرورت اتخاذ سیاست جنایی مشارکتی تاحدودی روشن است؛ اما در عمل، این سیاست در افغانستان نهادینه نشده است. سیاست جنایی مشارکتی افغانستان در قبال خشونت علیه زنان، با چالش‌های عمده‌ی روبه‌رو است؛ چالش‌هایی هم‌چون خلاءها و نارسایی‌های حقوقی، اقتدارگرایی نظام حاکم سیاسی، امنیت‌گرایی و عوام‌گرایی سیاست جنایی و نقش محدود نهادهای مدنی و ... این چالش‌ها، زمینه ظهور، رشد و استقرار سیاست جنایی مشارکتی را تضعیف کرده است.

بدین ترتیب، بررسی راه‌های کارآمدسازی سیاست جنایی مشارکتی، به منظور عبور از چالش‌های فوق ضروری و مهم به نظر می‌رسد. پرسش این است که راه‌کارهای حقوقی و سیاسی به‌کرد سیاست جنایی مشارکتی افغانستان در رویارویی با خشونت علیه زنان چیست؟ چه‌گونه می‌شود با عبور از چالش‌ها و موانع، این سیاست را نهادینه نموده و زمینه مشارکت مردم در قضایای خشونت علیه زنان را فراهم نمود؟

حل این مسأله اهمیت فراوان دارد؛ زیرا از یک‌سو، بررسی چالش‌ها و موانع سیاست جنایی مشارکتی، بدون ارائه راه‌کار، بی‌سرانجام است؛ از سوی دیگر، هرگونه تصمیم‌سازی مؤثر و نهادینه‌سازی سیاست جنایی علمی، منوط به شناسایی سازوکارهای مناسب به‌کرد سیاست جنایی مشارکتی است.

تحقیق حاضر با عنوان «راه‌کارهای حقوقی بهبود سیاست جنایی مشارکتی افغانستان در قبال خشونت علیه زنان» تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ بگوید. این عنوان، پیش از این، مورد ارزیابی قرار نگرفته است؛ اما در برخی از نوشته‌ها، به گوشه‌هایی از مباحث سیاست جنایی پرداخته شده است. «دولت افغانستان و محو خشونت علیه زنان» مقاله‌ی است از دکتر غلام‌حیدر علامه، که در مجله عدالت، وزارت عدلیه افغانستان، شماره ۳۸، حمل ۱۳۸۵، ص ۶۱ تا ۷۰، به چاپ رسیده است. محتوای این اثر، تحت عنوان «سیاست جنایی تقنینی افغانستان در قبال خشونت علیه زنان» در همایش ضیافت خرد دانش‌گاه کاتب سال ۱۳۸۸ ارائه شده است. نگارنده اظهار می‌دارد که: «به هر میزانی که دولت روحیه استبدادی داشته باشد، به همان میزان در آن کشور دیگر از سیاست جنایی جامعه‌ی یا مشارکتی خبری نخواهد بود. دولت در مقابله با جرم دیگر با مردمش مشورت نمی‌کند.

حکومت در نبرد با جرم به گفت‌مان تک‌گویی روی می‌آورد و در نهایت در برابر جرم تنها می‌ماند و در این نبرد شکست می‌خورد» (۶۳).

«سیاست جنایی افغانستان در قبال زنان بزه‌دیده»، کتابی است از خانم معصومه سادات نورمحمدی، که در تهران: بنیاد میزان، به سال ۱۳۹۰، به نشر رسیده است. نویسنده این اثر، ابعاد خشونت علیه زنان در خانواده و اجتماع را به بحث گرفته و بر ضرورت اصلاح سیاست جنایی تقنینی افغانستان تأکید می‌کند (۷۵-۸۶). «سیاست جنایی تقنینی افغانستان در قبال بزه‌دیده‌گی اطفال در پرتو اسناد بین‌المللی»، از نگارنده این سطور است، که در سال ۱۳۸۹ به منظور اخذ درجه ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی در دانش‌گاه اهل بیت تهران، دفاع شده است. در این مقاله به انواع سیاست جنایی از جمله سیاست جنایی مشارکتی اشاره شده است (وحیدی؛ ۱۳۸۹: ۲۳). هم‌چنین مقاله دیگری از نگارنده که تحت عنوان «چالش‌های حقوقی و سیاسی سیاست جنایی مشارکتی افغانستان در قبال خشونت علیه زنان» در شماره ۳۱ مجله غالب به نشر رسیده است. در این مقاله، چالش‌های عمده سیاسی و حقوقی که مانعی در راستای ایجاد و نهادینه‌سازی سیاست جنایی مشارکتی است، بررسی شده است. قابل یادآوری است که در نوشته‌های فوق هرچند بحث‌هایی در مورد حقوق زن، منع خشونت علیه زنان، حمایت از سیاست جنایی مشارکتی و حتا چالش‌های آن صورت گرفته است؛ اما راه‌های عبور از این چالش‌های فراروی سیاست جنایت مشارکتی در قبال خشونت، بررسی نشده است؛ بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که خلای تحقیقی در این موضوع مشهود است.

این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی، داده‌های کیفی را با ابزار کتاب‌خانه‌یی تقدیم خواننده گرامی می‌دارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که: استفاده بهینه از آموزه‌های مشارکتی و جامعه‌وی دینی، پای‌بندی به تعهدات بین‌المللی افغانستان در قبال اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی، توجه به ظرفیت عظیم اجتماعی عرف‌ها و کارشویه‌های رایج میان اقوام کشور و پذیرش دادرسی عرفی - مردمی، در کنار دادرسی رسمی و دولتی، سازوکارهایی است که می‌تواند در جهت تقویت و نهادینه کردن سیاست جنایی مشارکتی در رویارویی با خشونت علیه زنان، استفاده نمود.

۱. الهام‌گیری از آموزه‌های اسلامی

اسلام، دین جامع، فراگیر و جهان‌شمول است، که ابعاد مختلف حیات فردی و اجتماعی انسان را از نظر مادی و معنوی تحت پوشش قرار داده است. خالق هستی، قانون‌گذاری است که تمامی جهات زنده‌گی انسان را در نظر گرفته و با آگاهی از مصالح و مفاسد حیات او اقدام به تشریح کرده است؛ بدین جهت قانون شرعی و به تبع سیاست جنایی اسلام، جامع به نظر می‌رسد؛ اما درک درست و فهم مناسب از این سیاست کار دشواری است. قانون‌گذاران و به‌خصوص اندیش‌مندان جامعه اسلامی باید

با نگاه فراگیر، ابعاد مختلف سیاست جنایی اسلام را از منابع اصیل دینی استنباط کرده و در قالب دستورالعمل امروزی برای جامعه ارائه نمایند.

اسلام، تنها به بُعد فردی حیات آدمی نظر ندارد. ابعاد اجتماعی زنده‌گی بشر در اندیشه دینی برجسته است. بسیاری از احکام اسلام اجتماعی بوده و مربوط به حیات جمعی است. اسلام، انسان را مسؤول می‌داند و همواره بر مسؤولیت انسان‌ها در برابر یک‌دیگر تأکید دارد. به باور دینی بی‌اعتنایی انسان‌ها در برابر سایر افراد روا نیست. مسؤولیت‌پذیری دال مرکزی آموزه‌های دینی است. این امر، مهم‌ترین مبنای مشارکت در امور اجتماعی است که هم شامل افراد می‌گردد و هم دامن دولت و مسؤولان دولتی را می‌گیرد؛ چنان‌که در قرآن بدان تصریح شده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا / آیا پنداشتید شما را بی‌هوده آفریدیم؟» (المؤمنون: ۱۱۵). در جای دیگر نیز بیان می‌دارد: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى / آیا انسان می‌پندارد که (بی‌هدف و بدون حساب و جزا) به خود رها می‌شود؟» (القیامه: ۳۶)؛ از این آیه‌ها استفاده می‌شود، که خداوند برای انسان، هدفی در نظر گرفته و مسؤولیتی مطرح کرده است. مسؤولیت در برابر خود، خانواده، هم‌کیشان، هم‌نوعان و همین‌طور در برابر نظام هستی و آفریده‌گار هستی؛ بدین جهت انسان باید همواره خود را مسؤول بداند و احساس مسؤولیت را در خود پرورش دهد؛ آن‌گونه که در کلام نبوی نیز تأکید شده است: «الكلکم راع وکلکم مسؤول عن رعیتته / همه شما مسؤولید و هریک از شما درباره زبردستانش بازخواست می‌شود» (به نقل از: الدبلمی، ۱۴۲۴: ۱۸۴).

به علاوه، اسلام انسان‌ها را به مشاوره و حل مسایل از مجرای آن، تشویق کرده است. در باور دینی، رابطه اعضای جامعه اسلامی با هم‌دیگر بر پایه ولایت ایمانی و برادری دینی، تنظیم شده است؛ از سویی، در اندیشه دینی ضرورت هم‌سوئی دولت با مردم مطرح گردیده است. هم‌چنین قرآن کریم برای ایجاد یک جامعه انسانی متعالی و رشدیافته و عاری از خشونت، با پدیده‌های مجرمانه و کج‌روی‌ها مخالف بوده و مردم و دولت را برای مقابله و پاسخ‌دهی نسبت به آن تشویق و حتی توظیف کرده است. در همین راستا، به مصادیق و سازوکارهای مشارکتی هم‌چون امر به معروف و نهی از منکر، داوری، اصلاح ذات‌البینی، هم‌کاری در امور خیر و پیشیمانی از کج‌روی‌ها در مبارزه با پدیده‌های جنایی توجه نموده است. این موارد، نشان می‌دهد که از منظر قرآن کریم، مقابله با جرم و جنایت با هم‌یاری و مشارکت مردمی امکان‌پذیر می‌باشد. دولت باید زمینه‌های مشارکت مردم در این امور را فراهم نماید.

در سیاست جنایی اسلام، مصادیق متعددی از مشارکت مردم در فرایند پیش‌گیری از بزه‌کاری دیده می‌شود. این امر نشان می‌دهد که دولت به تنهایی و بدون اتکا به مردم و نهادهای مردمی در اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه موفق نمی‌باشد؛ چنان‌که در آیه «وَأُولَآئِكَ دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ

الأرض / و اگر خدا برخی مردم را در مقابل بعضی دیگر بر نمی‌انگیخت فساد روی زمین را فرا می‌گرفت» (بقره: ۲۵۱)، به این مهم اشاره شده است. در آیه دیگر نیز تأکید شده است که اگر مشارکت عموم مردم در امر پیشگیری از جرم صورت نگیرد، هرگز نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد و جرم و فساد همه جا را خواهد گرفت: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِعْعُ وَصَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا / و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها، صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌شود» (الحج: ۴۰).

از بیان این دو آیه روشن است که عدم توجه به مشارکت عمومی در امر پیش‌گیری، موجب اخلال امور جامعه، ویرانی مراکز مذهبی و در نتیجه گسترش فساد می‌شود.

پدیده‌های مجرمانه، یک مقوله اجتماعی است، که در متن جامعه رخ می‌دهند، دو طرف اصلی قضیه، یعنی بزه‌کار یا بزه‌دیده، در بین مردم می‌باشند؛ بدین جهت ضروری است پاسخ‌دهی به پدیده نیز جامعه‌وی بوده و با استفاده از ظرفیت‌های موجود در جامعه صورت بگیرد.

این نکته قابل یادآوری است، که رویکرد اسلام نسبت به پدیده‌های جنایی دُوْبعْدی است. به این معنا که در برخی از جرایم، جرم‌انگاری و کیفرگذاری جدی صورت گرفته و با برخورد جدی و قاطع همراه است. در جرایمی که با نظم عمومی ارتباط داشته و علیه دین، عقل، نسل و امنیت رخ می‌دهد، جرم‌انگاری شدید بوده و ضمانت اجراها نیز سنگین و جدی می‌باشد؛ اما در برخی موارد که جنبه‌های خصوصی جرم برجسته است؛ مانند جرایم علیه اموال و اشخاص قضیه متفاوت بوده و سیاست تساهل و تسامح در پیش گرفته شده است.

به‌هرروی، باید اظهار نمود که در سیاست جنایی اسلام، جرم‌انگاری‌ها بر اساس مصالح شرعی که از آن به مصالح خمس یا مصلحت‌های ملزومه یاد می‌شود (رهامی؛ ۱۳۹۵: ۱۵۴)، صورت می‌گیرد. در دین اسلام مصلحت حفظ دین، عقل، نسل، مال و نفس اهمیت داشته و نقض آن جرم تلقی شده است. در سیاست جنایی اسلام، چهار گزینه اول، جرم‌انگاری حالت تشدید دارد و از باب «لا عفو و لا شفاعه و لا تاخیر فی حد» (حرعاملی؛ ۱۳۹۳ق: ۳۳۳)، عمل می‌گردد. در برخورد با این دسته از جرایم، هیچ‌گونه انعطافی دیده نمی‌شود. گذشت بزه‌دیده و سایر عوامل اجتماعی نقش چندانی ندارد. هدف از اجرای مجازات، رعب‌انگیزی است. هرچند که جبران خسارت بزه‌دیده و اصلاح بزه‌کار هم به صورت ضمنی مطرح است؛ اما در جرایم علیه اموال و اشخاص نگاه شریعت متفاوت‌تر است. در جرایم علیه اموال اگر به حدود مبدل نگردد، برخوردها ساده‌تر بوده و نقش بزه‌دیده و مال‌باخته اثرگذارتر است. در جرایم علیه اشخاص، هدف از برخورد با بزه‌کار جبران ضرر و خسارت بزه‌دیده و جلب رضایت او است. برای همین گذشت شاکی و مدعی خصوصی، سهم ارزنده‌یی در تعقیب یا

تعلیق دعوا داشته و بر حکم صادره مؤثر می‌باشد (خمینی؛ ۱۳۷۰ : ۵۳۳)؛ از این روی، در این عرصه مشارکت طرفین دعوا در فرایند دادرسی و مداخله افراد دیگر معنادار می‌باشد؛ چنان که روشن است، اسلام در این زمینه، مشارکت مردم و نهادهای مردمی را در فرایند دادرسی پذیرفته و به جنبه حق الناسی قضیه توجه بیش تری نموده است؛ اگر این واقعیت را با دیگر آموزه‌های دینی که دال بر مشارکت اجتماعی در حوزه اجرایی است، کنار هم بگذاریم و مبانی دینی و قرآنی سیاست جنایی مشارکتی را مدنظر قرار دهیم، در خواهیم یافت که سیاست جنایی اسلامی، در این بُعد، جامعه‌وی بوده و می‌تواند الگویی برای قانون‌گذاری به حساب آید. هرچند به دلیل سیطره دیدگاه‌های سنتی بر نظام حقوقی، این امر مغفول مانده و نهادهای قانون‌گذاری موفقیت چندانی در استفاده از بُعد جامعه‌وی بودن سیاست جنایی نداشته‌اند.

به نظر می‌رسد، همان‌گونه نباید برای رهایی از چالش‌های موجود در نظام عدالت جزایی کشور چشم بسته به نسخه‌های غربی متوسل شده و سیاست جنایی را بر پایه مدل طرح‌شده توسط دلماس مارتی، آسیب‌شناسی نماییم (خاقانی؛ ۱۳۹۳ : ۷۱)؛؛ به همان پیمانانه نباید وابسته‌گی تام و تمام به قرائت ناموجه از فقه داشته باشیم. بایستی به مجموع آموزه‌های اسلامی توجه نموده و اجتهاد خردورزانه، واقع‌بینانه و متناسب با شرایط زمانی و مکانی و هم‌سو با مقاصد شریعت، داشته باشیم. لازم است قانون‌گذار باتأسی از مصادر شرعی و بادر نظر داشت اصول و مبانی فقهی، بر اساس عدالت، انصاف، مصلحت و وفا به عهد، اقدام به قانون‌گذاری علمی نموده و راه کارهای، اجرایی و مؤثر برای جامعه ارائه نماید.

۲. پای بندی به تعهدات بین المللی

واقعیت این است که اسناد و راه‌بردهای زیادی از سوی سازمان ملل متحد هم در ارتباط به حقوق زنان و هم نسبت به اتخاذ سیاست جنایی مشارکتی و تدابیر غیر کیفری به تصویب رسیده است. این اسناد، راه‌بردها و استانداردهای مختلفی را برای کشورهای عضو پیش نهاد می‌کند. سیاست جنایی مشارکتی و اتخاذ تدابیر غیر کیفری مبتنی بر مشارکت نهادهای مردمی، از خواسته‌های مهم سازمان ملل متحد می‌باشد (وحیدی؛ ۱۳۹۹ : ۲۱۰).

افغانستان، از کشورهایی است که عضویت سازمان ملل را کسب کرده و منشور آن را در سال ۱۹۴۶ امضا کرده است. افغانستان نه تنها در هنگام تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، به آن رأی مثبت داده و هم در گذر زمان در قوانین مختلف اساسی خود، آن را پذیرفته است (قانون اساسی؛ ۱۳۸۲ : ۷). در این قوانین، مفاد مهم اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مورد تأکید قرار داده است (قانون اساسی؛ ۱۳۸۲ : ۶)

دولت افغانستان برای حمایت و اطمینان از اجرای این تعهدات و نظارت از تطبیق احکام قانون اساسی، سایر قوانین و تعهدات افغانستان، کمیسیون مستقلی را ایجاد کرده بود. (قانون اساسی؛ ۱۳۸۲: ۵۸، ۲۱ و ۲۲).

جالب است با این همه تأکید قانون اساسی بر رعایت تعهدات بین‌المللی افغانستان، اما در عمل حتا در مرحله امضای کنوانسیون‌های حقوق بشری، به دلیل نوع نظام‌های سیاسی حاکم در طول تاریخ کشور و فقدان اراده ملی در این زمینه و به‌ویژه عدم آگاهی مردم از این حقوق و عدم مطالبه آن از دولت و...، گام‌های بزرگی برداشته نشده است؛ با این وجود، تعدادی از اسناد بین‌المللی ذیل به تصویب و امضا رسیده است:

۱. کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی (ژنوساید)، مصوب ۹ دسامبر ۱۹۴۸، که افغانستان در ۲۲ مارچ ۱۹۵۶ م، آن را امضا کرده است (احسانی؛ ۱۳۸۴: ۱۱۶):

۲. کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض نژادی، مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵، که افغانستان حدود ۱۷ سال بعد، یعنی در ۶ جولای ۱۹۸۳ م، سند امضای آن را به دبیر کل سازمان ملل تحویل داد (راسخ افشار؛ ۱۳۸۶: ۶۰):

۳. کنوانسیون بین‌المللی لغو و مجازات جنایت آپارتاید، مصوب ۳۰ نوامبر ۱۹۷۳ که افغانستان ده سال بعد آن را در تاریخ ۶ جولای ۱۹۸۳ رسماً به رسمیت شناخت (همان‌جا):

۴. میثاق حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۹۶۹ م؛

۵. میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که هر دوی این میثاق در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۹ توسط سازمان تصویب گردید و افغانستان در ۲۴ ژانویه ۱۹۸۳ سند امضای آن را تحویل داد (کمیسیون مستقل حقوق بشر؛ ۱۳۸۱: ۲۱):

۶. کنوانسیون حقوق کودک، مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ م که در تاریخ ۲۷ اپریل ۱۹۹۴ در افغانستان تصویب شده و در تاریخ ۲۸ مارچ سند آن تحویل دبیر کل سازمان ملل گردید، در اعلامیه تصویب این سند از سوی دولت افغانستان آمده است: «حکومت جمهوری افغانستان بعد از امضای این کنوانسیون حق خود جهت بیان تحفظ و شرط نسبت به کلیه مقررات و احکام این کنوانسیون که مغایر با حقوق اسلامی و قوانین نافذة داخلی است، اعلام می‌کند» (راسخ افشار؛ ۱۳۸۶: ۵۸)

این نکته قابل یادآوری است که دولت افغانستان بعد از تصویب این کنوانسیون، هیچ‌گونه تحفظ و شرط رسمی را ابراز نکرده است، این اعلامیه دارای اثر حقوقی مربوط به حق تحفظ یا شرط نمی‌باشد.

۷. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ سازمان ملل، که در ۱۴ اگست ۱۹۸۰ در افغانستان پذیرفته شده و در مارچ ۲۰۰۳ سند امضای آن به صورت رسمی تحویل سازمان ملل شد؛

۸. پروتوکول اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در مخاصمات مسلحانه، که در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۳ در افغانستان رسمیت یافت؛

۹. پروتوکول اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره فروش، روسپی‌گری و هرزه‌نگاری اطفال، که افغانستان در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳ سند امضا شده آن را به سازمان ملل تحویل داد (کمیسون مستقل حقوق بشر؛ ۱۳۸۱: ۲۲)؛

۱۰. کنوانسیون بین‌المللی مربوط به قابل اجرا نبودن وضعیت مرور زمان در مورد جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت، که در سال ۱۹۴۸ در سازمان ملل تصویب گردیده و در ۱۱ نوامبر ۱۹۷۰، اجرایی شد و افغانستان در ۲۲ جولای ۱۹۸۸ م آن را امضا نمود (احسانی؛ ۱۳۸۴: ۱۱۶).

۱۱. کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتار غیرانسانی و تحقیرکننده، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ که افغانستان آن را در ۴ فوریه ۱۹۸۵ تصویب نموده و در ۲۲ جولای ۱۹۸۸ سند امضای آن را به سازمان ملل تحویل داده است (احسانی؛ ۱۳۸۴: ۱۱۶).

به هر تقدیر، افغانستان اسناد فوق را به رسمیت شناخته است، به کنوانسیون‌های گوناگون متعهد می‌باشد. میثاق‌های مختلفی را امضا کرده است و بر اجرای مصوبات آن تعهد سپرده است. این تعهدات به لحاظ حقوقی مسؤلیت اجرایی نیز به همراه دارد.

عمل به تعهدات بین‌المللی، ضمن این که در قانون اساسی کشور تأکید شده است، به شأن تاریخی ملت افغانستان و دستورات دینی هم ارتباط می‌گیرد؛ چه این که پیمان‌شکنی در فرهنگ دینی و روحیه ملی ما مردود است. اسلام عمل به عهد و پیمان را پذیرفته و با بیان «المؤمنون عند شروطهم» بر حرمت و اهمیت آن تأکید کرده است.

عمل به تعهدات بین‌المللی، اعتبار بین‌المللی نظام را بالا خواهد برد و در داخل نیز به دلیل سهولت‌هایی که ایجاد می‌کند، موجب مقبولیت خواهد شد؛ از این رو، توجه به اسناد بین‌المللی به خصوص در ارتباط با مشارکت مردم در حل و فصل مسایل جزایی، منازعات خانواده‌گی و قضایای خشونت علیه زنان، باید در سیاست جنایی افغانستان جای‌گاه معتبر یافته و از ره‌نمودهای آن استفاده شود.

۳. ارتقای کار شیوه‌های قومی به مدل‌های عرفی - ملی

افغانستان، از پیشینه فرهنگی و هویتی غنی برخوردار می‌باشد. این اقلیم فرهنگی، که بر بستر تمدنی خراسان قدیم قرار دارد، حاوی عرف‌های وسیعی است. مردمان زیادی در این حوزه

می‌زیسته‌اند. برای زیست جمعی خود قواعد و عرف‌های متعددی داشته‌اند. بخشی از این عرف‌ها برای حل و فصل اختلافات به کار می‌رفته است، که هنوز جلوه‌هایی از آن در برخی مناطق دیده می‌شود. در آیین‌های شبه قضایی این حوزه تمدنی جلوه‌های ویژه‌ی از حضور و مشارکت مردم در حل و فصل قضایای کیفری دیده می‌شود.

در افغانستان عرف‌های زیادی وجود دارد. در این کشور، سنت‌ها، روابط اجتماعی را تنظیم می‌کند. عرف‌ها، بخشی از هنجارهای تعیین‌کننده در روابط اجتماعی است. افغانستان جامعه چندقومی است که در میان هر یک از اقوام بزرگ کشور، هم‌بستگی میکانیکی خاصی وجود دارد. در جوامع قومی مختلف کشور، سازوکارهای مخصوصی برای برخورد و پاسخ‌دهی به پدیده‌های جنایی وجود دارد. این سازوکارها، در سالیان دراز به شکل طبیعی و سنتی به حل و فصل قضایای جنایی پرداخته است.

مهم‌ترین آیین‌های شبه قضایی در افغانستان عبارت‌اند از مرکه، جرگه، اوره، موکی خان (رحیمی؛ ۱۳۹۰: ۷۸). در این میان، مرکه از امتیازات بیش‌تری برخوردار است؛ زیرا در این آیین، اصل مراجعه به مرکه اختیاری است. تضمین سنگین و غیر قابل برگشت هم در آن مطرح نیست. فیصله‌های مرکه جنبه‌های غیر انسانی و ناسازگار با آموزه‌های حقوق بشری ندارد.

به‌هر ترتیب، در کشور ظرفیت‌های عظیم اجتماعی وجود دارد. عرف‌های مستحکمی برای دادرسی غیر رسمی مطرح است. شیوه‌های تجربه‌شده زیادی برای حل و فصل قضایای جنایی، در این مرزوبوم دیده شده است. روش‌های اغلب موفق اجتماعی سازگار با ذهنیت و فرهنگ بومی دادرسی به حل قضایای جنایی را سرعت بخشیده و هزینه رسیدگی را کاهش می‌دهد؛ از این‌رو، لازم است قانون‌گذاران و تصمیم‌سازان، در اصلاح قوانین و بهبود نظم حقوقی کشور به این نکته توجه نمایند. اینان، می‌بایست از این ظرفیت عظیم اجتماعی در بهبود نظم حقوقی استفاده نمایند. اصولاً قوانین برای تنظیم به‌تر روابط اجتماعی است. قوانین مبتنی بر شرایط سیاسی و اجتماعی کشورها وضع شده و پاسخ رسمی به نیازمندی‌های یک کشور است؛ از همین جهت باید متناسب با واقعیت‌های کشور تنظیم گردد. واقعیت این است که آیین‌های شبه قضایی در ذات خود ظرفیت مهمی برای حل و فصل قضایای کیفری داشته و امکان ارتقای آن در سطح کلان ملی موجود است.

۴. اتخاذ سیاست جنایی مشارکتی جامعه‌وی رشم‌مدار

یکی از راه‌کارهای کارآمدسازی سیاست جنایی مشارکتی افغانستان در قبال خشونت علیه زنان، توجه به ابعاد اجتماعی این سیاست است. سیاست جنایی مشارکتی در افغانستان، بیش‌تر بر الگوی پاسخ‌دهی دولتی استوار است؛ از این‌رو، قانون‌گذاران گذشته هم در قانون منع خشونت علیه زنان

افغانستان و هم در سایر قوانین، در امر مبارزه با خشونت علیه زنان، نه از مشارکت کار گرفته، که از مشارکت نهادهای مختلف دولتی و شبه دولتی سخن گفته‌اند؛ این درحالی است که سیاست جنایی مشارکتی بیش تر حاوی تدابیر غیر رسمی و غیر دولتی است. روح این سیاست را تدابیر پیش‌گیرانه تشکیل می‌دهد؛ به خصوص تدابیر پیش‌گیرانه اجتماعی جامعه‌مدار و رشدمدار. تقویت و کارآمدسازی سیاست جنایی بدون تکیه و توجه به روح کلی آن، ممکن نیست. پیش‌گیری، اهمیت زیادی هم در سیاست جنایی سازمان ملل و هم در سیاست جنایی کشورها دارد؛ به‌گونه‌یی که سازمان ملل توصیه‌های جدی‌بی را در قالب اعلامیه‌ها، قطع‌نامه‌ها و کنوانسیون‌ها و... در زمینه پیش‌گیری از جرم صادر کرده است. مطابق بند یک ماده یکم منشور ملل متحد «اقدام‌های جمعی مؤثر را برای پیش‌گیری و دفع تهدیدهای ضد صلح» (منشور ملل متحد؛ ۱۹۴۶: ۱)، از وظایف اصلی سازمان ملل دانسته‌است (نجفی ابرند آبادی؛ ۱۳۸۲: ۵۶۳).

مسأله پیش‌گیری از جرم بدان اندازه مورد توجه و اهتمام سازمان ملل بوده است، که در کنوانسیون‌های مختلف، از جمله «کنوانسیون مبارزه با ارتشا و یا فساد اداری مصوب ۲۰۰۳» و یا «کنوانسیون جنایات سازمان‌یافته فراملی مصوب ۲۰۰۰» پیش‌گیری افتراقی را نیز توصیه کرده‌است (سلیمی؛ ۱۳۸۰: ۱۳۰).

این سازمان تنها به صدور سند و تصویب کنوانسیون بسنده نکرده‌است؛ بل که در عمل نیز «کمیسیون پیش‌گیری از جرم و عدالت کیفری» و نیز «کنگره‌های پنج‌سالانه پیش‌گیری از جرم و اصلاح مجرمان» را تأسیس کرده و از فعالیت مستمر آن حمایت می‌نماید. اهمیت پیش‌گیری صرفاً به تأکیدهای سازمان ملل محدود نمی‌شود؛ چرا که با رشد بی‌رویه جرایم، افزایش انواع جرایم سازمان‌یافته، استفاده مجرمان از شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون و نهایت افزایش تورم کیفری، کشورها به فکر سازوکارهای تازه‌یی افتاده‌اند که بتواند از این روند جلوگیری کنند.

در فرانسه، در اواخر قرن بیستم، کمیته مطالعه خشونت و بزه‌کاری، مرکب از استادان رشته‌ها و نهادهای مختلف تشکیل شد، که برابند آن ۱۰۵ پیش‌نهاد در زمینه پیش‌گیری از بزه‌کاری بود، که در پرتو آن‌ها «کمیته ملی پیش‌گیری از جرم» به ریاست نخست‌وزیر در سال ۱۹۸۷ تأسیس گردید (منصور آبادی و ابراهیمی؛ ۱۳۸۷: ۱۴).

هم‌زمان با فرانسه، سوئد نیز «شورای ملی پیش‌گیری از جرم» را ایجاد کرد و همین‌طور انگلستان، هالند، بلژیک، کانادا و استرالیا و... به ترتیب در سال‌های ۱۹۸۴، ۱۹۸۹، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴، ۱۹۹۷ مراکز، شوراها و یا کمیته‌هایی را برای پیش‌گیری از جرم و جنایت تشکیل دادند (همان؛ ۳۴)، که همه‌گی حکایت‌گر نقش، اهمیت و ضرورت پیش‌گیری در سیاست جنایی است.

توجه گسترده به تدابیر پیش گیرانه به خاطر عدم موفقیت نظام کیفری سنتی در زمینه پیش گیری از جرایم است. همین گزاره زمینه اعلام شکست نظام عدالت کیفری را به وجود آورده (پرادل؛ ۱۳۸۱: ۱۱۷)، و افراد همانند «مانینسن» امریکایی را به تیوری «nothing works»^۱ رساند (صفاری؛ ۱۳۸۳: ۱۷۳). فرض اصلی در حقوق جزای سنتی این بود، که اجرا و شدت مجازات هم می تواند مجرمان را به سزای اعمال شان برساند و هم از این طریق برای دیگران موجب عبرت و در نتیجه قانون پذیری گردد؛ اما این فرضیه در عمل به رغم اجرای شدید و به موقع مجازات های سنگین، تحقق نیافت. این وضعیت، هزینه های زیادی بر جامعه تحمیل می کند؛ به خصوص هزینه های مالی دادرسی. برخلاف تدابیر پیش گیرانه، که موجب کاهش هزینه های انسانی و مالی می گردد؛ از این رو، باید به تدابیر پیش گیرانه مندرج در سیاست جنایی مشارکتی بیش تر توجه نمود.

پیش گیری، از جرم به گونه های مختلف دسته بندی شده است. یکی از مهم ترین دسته بندی های پیش گیری، طبقه بندی آن به «پیش گیری اجتماعی» و «پیش گیری وضعی» است. این طبقه بندی بیش تر مورد توجه نویسندگان ما قرار گرفته است.

واقعیت این است، که در اعمال خشونت علیه زنان، عوامل خانواده گی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی مختلفی نقش دارد. پیش گیری اجتماعی همه این عوامل را مد نظر قرار داده و در پی توقف و یا کاهش آن می باشد؛ چرا که این روی کرد به پیش گیری، جرم را تنها زایدۀ اراده آزاد انسانی نمی داند؛ بل که آن را پدیده اجتماعی می داند. پدیده ای که دارای عوامل شخصی و اجتماعی بسیاری است، که تنها با اتخاذ تدابیر و ابزارهای اجتماعی، قابل تغییر، جهت دهی و کنترل می باشد. در حقیقت زیربنای اساسی پیش گیری اجتماعی «اعمال اصلاحات فردی و اجتماعی از طریق شناخت علل ارتکاب جرم (اعم از فردی و اجتماعی) و برطرف کردن آن ها با انجام اصلاحات فردی و اجتماعی مثل درمان بیماری ها و نارسایی های (ناهنجاری های) جسمی و روحی مرتکبان، بالابردن ارزش های اجتماعی و ایجاد ثبات و وابسته گی به آن ها، تقویت نهادهای اجتماعی مثل خانواده و مدرسه، توسعه و تعالی فرصت های اقتصادی، تحصیلی و تفریحی، مسکن و امثال این ها است، که می توان از تمایلات مجرمانه در افراد جلوگیری کرد و نهایتاً از غرق شدن به سوی شیوه های مجرمانه زنده گی نجات داد» (صفاری؛ ۱۳۸۳: ۲۸۰).

این پیش گیری، صرفاً به جلوگیری از بزه کاری نمی پردازد؛ بل که با در نظر داشت عوامل محیطی، اجتماعی و فردی از بزه دیده گی افراد و آماج جرم قرار گرفتن آن ها نیز جلوگیری می نماید. پیش گیری در روی کرد اجتماعی با ایجاد تغییرات حساب شده در محیط اجتماعی تأثیرگذار بر انسان ها از طریق

^۱. یعنی هیچ چیز کارا نیست.

بازسازی، توسعه و تقویت نهادها، فضاها و ارزش‌های اجتماعی و همین‌طور از طریق آموزش، تربیت، تشویق و... در پی جهت‌دهی و اصلاح فردی و اجتماعی جامعه است (نیازپور؛ ۱۳۹۰: ۱۳۹).

در واقع پیش‌گیری اجتماعی «از طریق حذف و خنثاسازی عوامل بزه‌دیده‌زا، که نوعی پیش‌گیری کنشی است با ایجاد تغییرات و اصلاحات در فرد و جامعه به صورت پایدار در صدد جلوگیری از بزه‌دیده‌گی است و شامل تدابیری است، که به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر افراد تأثیر بگذارد تا از آماج جرم‌بودن، مصون بمانند» (عباچی؛ ۱۳۸۸: ۷۵).

پیش‌گیری اجتماعی، با اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه، گاه بر محیط‌های پیرامون انسان و گاه بر مراحل مختلف رشد افراد در معرض خشونت، اثر می‌گذارد؛ بدین جهت پیش‌گیری اجتماعی خود به دو قسم «پیش‌گیری اجتماعی جامعه‌مدار (محیطی)» و «پیش‌گیری اجتماعی رشد‌مدار» تقسیم می‌شود (نجفی ابرند آبادی؛ ۱۳۸۲، ۵۷).

پیش‌گیری اجتماعی جامعه‌مدار، عوامل بیرونی و دنیای پیرامون فرد را مورد مطالعه قرار می‌دهد. این روی‌کرد از پیش‌گیری در تلاش است با اتخاذ تدابیر و پاسخ‌های مناسب برای از بین‌بردن یا کاهش عوامل جرم‌زا، بر محیط اجتماعی اثر گذارد (نیازپور؛ ۱۳۹۰: ۱۳۸)؛ به تعبیر دیگر، تغییر اوضاع و احوال نامساعد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، مجرم‌پروری که در هر حال زمینه‌کنارگذاری فرد را از جامعه فراهم می‌کنند؛ مانند فقر، بیکاری، اشتغال کاذب، سوء‌اشغال، بیماری، بی‌سوادی، حاشیه‌نشینی، بی‌مسکنی و ... هسته اصلی این شکل از پیش‌گیری غیرکیفری را تشکیل می‌دهند (همان: ۷۵).

در این نوع پیش‌گیری، هرچند تمرکز بر روی مهار عوامل محیطی و اجتماعی در عرصه بزه‌دیده‌گی است؛ اما عوامل محیطی، غالباً از حیطة قدرت افراد خارج است، جهت‌دهی انسانی را بر نمی‌تابد؛ به همین دلیل، از قلمرو پیش‌گیری اجتماعی خارج شده و موضوع آن قرار نمی‌گیرد. پیش‌گیری اجتماعی صرفاً به محیط اجتماعی و دنیایی که خود انسان‌ها در ایجاد و تحول آن نقش دارد، می‌پردازد.

محیط اجتماعی، به دوگونه عمومی و شخصی قابل دسته‌بندی است؛ چرا که برخی از این عوامل اثرگذاری عام داشته و به صورت کلی بر سرنوشت، زندگی و موقعیت انسان‌ها در یک جامعه اثر می‌گذارد؛ هرچند ممکن است اثرپذیری و مقاومت افراد در برابر این عوامل متفاوت باشد.

عوامل محیطی عمومی، دارای ماهیت اثرگذار هم‌شکل است، که همه افراد را به‌گونه‌یی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این عوامل، شامل فضای عمومی یک جامعه در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... است، که در هویت‌بخشی به افراد و بازتولید اهداف، انگیزه‌ها، رفتار و کردار انسان‌ها مؤثر می‌باشد. بخش دیگری از عوامل اجتماعی صرفاً به زندگی فردی و موقعیت شخصی

افراد بزه‌دیده و یا بزه‌کار معطوف بوده و شامل فضای تولد، رشد و تحول آن‌ها شده و در هر فردی اثر متفاوت می‌گذارد.

براین اساس، پیش‌گیری اجتماعی جامعه‌مدار، که مبتنی بر عوامل محیطی است، به دو دسته پیش‌گیری کلان و خرد تقسیم می‌شود (عباچی؛ ۱۳۸۸ : ۷۴)؛ اولی متناظر با محیط عمومی و فضای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و عواملی که معطوف به ساختار کلی جامعه است، می‌باشد. دومی، فضای شخصی و محیط خصوصی فردی را که در بزه‌کاری و بزه‌دیده‌گی مؤثر است، مورد توجه قرار می‌دهد.

پیش‌گیری اجتماعی رشد‌مدار، متناظر با عوامل شخصی از قبیل سن، جنسیت، معلولیت و... بوده و به موقعیت‌های آسیب‌پذیری افراد اشاره دارد. این نوع پیش‌گیری، در تلاش است با ایجاد زمینه‌های رشد مناسب افراد، موقعیت آن‌ها را ارتقا بخشد. طبیعی است که این روند مبتنی بر مداخله‌های روانی- اجتماعی‌بی چون گسترش مسؤولیت فردی، بهبود رفتار اجتماعی، تقویت علاقه‌های خانوادگی و اجتماعی نسبت به نهادهای اصلی جامعه‌پذیرکننده از قبیل مدرسه، محله و محیط کار، تقویت ثبات خانواده، انسجام گروهی و... می‌باشد.

پیش‌گیری اجتماعی رشد‌مدار، باید بتواند ظرفیت فکری و فرهنگی خانواده و جامعه در قبال پذیرش زنان را بالا برده و قابلیت اجتماعی زنان را مبنی بر حضور شان در اجتماع افزایش دهد. توانایی شناختی زنان را افزایش داده و موجب ترکیب اقدام‌های مناسب و رفتارهای درست در قبال آنان گردد.

تحقق این اهداف، باتوجه به شرایط و اوضاع و احوال مختلف، نیازمند سیاست‌گذاری درست و تدوین یک پالیسی مشخص در دو زمینه آموزش و نظارت می‌باشد؛ این امر، علاوه بر سازوکارهای حقوقی، نیازمند اقدام عملی و برنامه‌های اجرایی می‌باشد.

سیاست جنایی مشارکتی، زمانی می‌تواند به نتایج ملموس رسیده و موفق گردد، که به هر دو نوع محیط اجتماعی (عمومی و شخصی) توجه نموده و تدابیری برای کنترل و بهبود وضعیت در این عرصه‌ها اتخاذ کند؛ هم‌چنین از طریق تدوین سازوکارهای آموزشی و نظارتی به رشد شخصیت، توانایی و ارتقای ظرفیت زنان کمک کند.

سیاست جنایی مشارکتی، با چالش‌هایی هم‌چون فرهنگ مردسالارانه، نمادگرایی‌ها و تابوگرایی‌های افراطی مواجه است. باید برای رفع آن، از طریق توسعه الگوهای سیاست جنایی مشارکتی جامعه‌مدار و رشد‌مدار اقدام نمود. اخذ توأمان سیاست مشارکتی رشد‌مدار و جامعه‌مدار می‌تواند بنیادهای فکری خشونت‌پرور علیه زنان را به حاشیه برده و مداخله اجتماعی به نفع زنان در جامعه را افزایش دهد.

۵. پذیرش نظام دادرسی عرفی و ترمیمی در سیاست جنایی مشارکتی

یکی از راه کارهای اساسی برای بهبود کارایی سیاست جنایی مشارکتی، تدوین «نظام دادرسی عرفی - ترمیمی» است. این سخن، بعد از یک قرن تجربه نسبتاً ناموفق نظام دادرسی کیفری رسمی، سنگین به نظر می‌رسد؛ اما چاره‌ی نیست، واقعیت همین است.

نظام کیفری سنتی با محوریت واژه‌گان کلیدی جرم، مجرم و مجازات شکل گرفته بود. فلسفه اصلی این تأسیس حقوقی، صیانت از هنجارهای اساسی جامعه از طریق سازوکار جرم‌انگاری و کیفرگذاری است. این نهاد، تأمین عدالت را در اجرای متناسب مجازات می‌بیند. حقوق جزا می‌خواست از طریق اعمال کیفر، عدالت را تأمین نماید و با احیای عدالت نظم و امنیت را در جامعه انسانی برقرار سازد.

اینک سال‌ها از تجربه این نهاد می‌گذرد. حدود صدسال است، که آزمون و خطای سیستم کیفری سنتی در افغانستان تکرار می‌شود. واقعیت؛ اما این است که این تأسیس چندان موفق نبود و کارایی لازم را نداشته است.

رشد روزافزون پدیده‌های مجرمانه، ازدیاد حیرت‌انگیز مجرمان، گسترش دایره عناوین جرمی، افزایش پرونده‌های جزایی، ازدیاد تعداد زندانیان، افزایش تورم کیفری، بلندرفتن زمان و هزینه‌های دادرسی، گسترش نارضایتی عمومی از روند رسیده‌گی در محاکم، گرفتارشدن بسیاری از مجرمان در گردونه جنایت، قربانی شدن مضاعف بزه‌پدیده‌گان در فرایند دادرسی، و ... واقعیت‌هایی است که ناکامی این سیستم را نشان می‌دهد.

ناکامی این سیستم عوامل مختلفی دارد، از جمله این که نظام کیفری همواره برخورد با شخص مرتکب را مدنظر قرار می‌دهد؛ در حالی که در وقوع پدیده مجرمانه اضلاع دیگری نیز وجود دارد؛ علاوه بر مجرم، شخص مجنی علیه، شرایط محیطی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ایجاد این پدیده بی‌تأثیر نمی‌باشند. پاسخ نظام کیفری، همواره به شیوه یگانه و در قالب مجازات صورت می‌گیرد. امیدواری به پاسخ سزادهی و سرکوب‌گر نظام کیفری، چنان بود که بتنام اظهار می‌داشت: مجازات را معلق یا تعطیل کنید، آن‌گاه دنیا صحنه جرم و جنایت شده و جامعه از بین می‌رود (به‌نقل از: صفاری؛ ۱۳۸۳ : ۱۷۸). جیمز کی‌یو ویلسون، بیان داشته است: «به همان اندازه که احتمال اعمال ضمانت اجراهای کیفری بیش‌تر شود، جرم شیوع کم‌تری خواهد داشت» (همان‌جا). تردیدی نیست که در روزگار گذشته سخن‌هایی از این دست، خریدار فراوان داشت؛ اما امروزه این سخن‌ها چه‌قدر واقعی به نظر می‌رسد؟ چه‌قدر مردم به دست‌آوردهای نظام کیفری، باور دارند؟ چند سال دیگر باید این آزمون و خطا را ادامه دهند؟ ادامه این روند چه‌قدر مقرون به صرفه است؟ هزینه‌های حفظ، تداوم، فعالیت و خطاهای سیستم کیفری کنونی را چه‌گونه می‌توان تأمین نمود؟

واقعیت این است، که بعد از یک قرن تجربه کیفری، اکنون فصل تغییر اساسی فرا رسیده است. ما نیازمند یک دگرگونی سیستمی هستیم. این تغییر، ابتدا در رویکردها باید ایجاد شود. رویکرد سنتی به پدیده مجرمانه اشتباه است. در این رویکرد سهامداران عدالت، مجرم، مجنی علیه و دادستان است. محوری ترین عنصر در این نظام، جرم، مجرم و مجازات می باشد. در این سیستم اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل قضایی بودن امور کیفری و اصل تناسب جرم و مجازات از اصول خدشه ناپذیر تلقی می شود؛ درحالی که این تلقی، نادرست است. ما باید این تلقی را به چالش بکشیم. ما نیازمند ره یافت جدیدی نسبت به پدیده های جنایی هستیم. ره یافتی که در آن الگوی جرم، مجرم و مجازات تغییر کند. در این رویکرد اصل قضایی بودن امور کیفری، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل تناسب جرم و جزا، به اصول مناسب تری جایگزین گردد.

«دادرسی عرفی - ترمیمی» رویکرد مناسبی است، که می توان در کنار حقوق جزای کنونی و موازی با دادرسی رسمی کیفری، به عنوان یک راه کار مناسب پیش نهاد گردد. دادرسی عرفی، رویکرد مشارکتی است؛ در آن سهامداران عدالت تنها به مجرم، قربانی و دادستان محدود نمی شود. در این ره یافت از دادرسی، علاوه بر طرفین قضیه، خانواده ها، نماینده گان جامعه محلی، نهادهای مدنی، ریش سفیدان، اشخاص متنفذ و... حضور دارند.

در دادرسی عرفی، به جای محوریت جرم، مجرم و مجنی علیه، به تر است از مفاهیم «آسیب»، «آسیب رسان» و «آسیب دیده» استفاده شود؛ هم چنین به جای تحمیل مجازات و پاسخ های سزاهدنده، از جلب رضایت، ترمیم و جبران خسارت سخن گفته شود.

در این ره یافت از دادرسی، هدف اعمال کیفر بر مرتکب نیست. عدالت، به معنای اجرای متناسب مجازات نمی باشد. در دادرسی عرفی، قضایی بودن قضایای کیفری اصلت ندارد. اصل قانونی بودن جرم و مجازات هم اعتبار چندانی ندارد. تناسب بین جرم و مجازات مطرح نیست؛ بل که توجه به میزان آسیب وارده به شخص آسیب دیده و چه گونه گی ترمیم آن است. در این رویکرد به جای اصل قانونی بودن و اصل قضایی بودن، جرم زدایی و قضازدایی مطرح است. به جای تفتیشی بودن نظام تحقیق و دادرسی، توافقی و اختیاری بودن مشارکت در فرایند دادرسی، ملاک می باشد.

تجربه تاریخی انسان ها در کشورهای گوناگون، پیشینه دادرسی عرفی در افغانستان، حضور آیین های شبه قضایی زنده در میان اقوام عمده ساکن کشور، این واقعیت را یادآور می شود، که ظرفیت عظیم اجتماعی در میان جامعه ما وجود دارد، و هنوز امکان اعاده و احیای دادرسی عرفی، موجود است.

در سیاست جنایی افغانستان، نمودهایی از آموزه های جرم شناختی و بزهدیده شناختی دیده می شود. در قانون اجراءات جزایی و کد جزا و هم چنین قانون منع خشونت علیه زنان، تغییرات نسبی در راستای

مشارکت بزه کار و بزه دیده و در برخی موارد برخی نهادهای مرتبط، ایجاد شده است؛ اما در عین حال سیاست جنایی کشور غالباً در دسته بندی های شناخته شده، جزء نظام های اقتدارگرا محسوب شده و در برخی مقاطع اقتدارگرایی فراگیر را تجربه کرده است. طبیعی است که در چنین روی کردی، سیستم کیفری سرکوبگر بوده و عدالت را در اعمال مجازات می بیند. در چنین فضایی امکان ظهور سیاست جنایی مشارکتی مشکل است و تطبیق دادرسی مشارکتی و عدالت ترمیمی آسان نخواهد بود. عدالت ترمیمی و حلقه های سازش و مصالحه، حلقه مفقوده سیاست جنایی کشور به حساب می آید، به ویژه این که در طی سی سال گذشته، به خصوص در عصر جنگ های تحمیلی جهادی و پس از آن، فرصتی برای بازسازی و بهینه سازی همین نظام سنتی نیز نبوده است؛ بنابراین، بازخوانی مسایل جدی سیاست جنایی کشور و از جمله تأسیس مستقل دادرسی عرفی - ترمیمی، در کنار نظام دادرسی رسمی، یک ضرورت تلقی می گردد.

واقعیت اما این است، که در افغانستان سیاست جنایی مشارکتی به خصوص در قالب جامعه وی آن شکل نگرفته است؛ هر چند زمینه های مشارکت، در قوانین مطرح شده است؛ ولی آن ها نیز بیش تر جنبه دولتی دارد. در سیاست جنایی افغانستان، پاسخ به پدیده مجرمانه اغلب پاسخ رسمی و دولتی است؛ این در حالی است که توقع از سیاست جنایی مشارکتی چیز دیگری است.

به هر ترتیب، با در نظر داشت دلایل توجیهی حقوقی و جرم شناختی موجود و با بهره گیری از الگوی سیاست جنایی اسلام و باتوجه به تعهد افغانستان در قبال اسناد بین المللی، لازم است حد اقل در مورد جرایم علیه اموال و اشخاص در کنار نظام کیفری رسمی سزادهنده، آموزه های سیاست جنایی مشارکتی جدی گرفته شده و نظام دادرسی عرفی - ترمیمی، احیا گردد. این روی کرد به دادرسی، ضمن این که با داده های علمی، تجارب تاریخی و مبانی دینی سازگار می باشد، از نظر جرم شناسی و بزه دیده شناسی نیز توجیه پذیر می باشد.

این سیستم، برخلاف سیستم رسمی در حصار قاعده و قانون قرار ندارد. از انعطاف لازم برخوردار می باشد. در میان مردم طبیعی جلوه نموده از مقبولیت بیش تری برخوردار می باشد. فرایند رسیده گی عاری از خشونت و تحقیر بوده موجب بزه دیده گی ثانوی نمی گردد. از پیامدهای برچسب زنی، زوال شخصیت و انتقال فرهنگ مجرمانه بری می باشد. ضمن این که به باز توانی بزه دیده و بزه کار کمک می کند، از تورم کیفری جلوگیری می نماید.

نتیجه گیری

تحلیل وضعیت و بررسی اوضاع و احوال جامعه افغانستان و ارزیابی میزان موفقیت نظام دادرسی کشور، این واقعیت را نشان می دهد، که در افغانستان ظرفیت لازم برای ایجاد و نهادینه سازی

سیاست جنایی مشارکتی در عرصه‌های مختلف، از جمله قضایای خشونت علیه زنان وجود دارد. این ظرفیت در بستر حقوقی، فرهنگ دینی و زمینه‌های اجتماعی دیده می‌شود؛ بدین جهت، برای به‌کرد سیاست جنایی مشارکتی، به‌تر است از سازوکارهای گوناگون بهره‌گیری شود.

در راستای بهبود سیاست جنایی، لازم است آموزه‌های مشارکتی و جامعه‌وی دین مبین اسلام استفاده بهینه صورت بگیرد. به تعهدات بین‌المللی افغانستان در قبال اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی توجه شده و از داده‌های آن در تدوین سیاست جنایی کار گرفته شود. به ظرفیت عظیم اجتماعی عرف‌ها و کارشيوه‌های رایج میان اقوام کشور، توجه شده و از این الگوها در تنظیم سیاست جنایی کشور استفاده شود. در نهایت مهم‌ترین راه‌کار این است، که با ایجاد یک تغییر اساسی «دادرسی عرفی - مردمی» در کنار دادرسی رسمی و دولتی، به رسمیت شناخته شود. زمینه مشارکت واقعی و اثرگذار مردم و نهادهای مردمی در عرصه جنایی، به‌خصوص قضایای خشونت علیه زنان، فراهم شود.

سرچشمه‌ها

۱. الدیلمی، حسن بن ابی الحسن. (۱۴۲۴). **ارشاد القلوب**. برگردان سیدعبدالحسین رضایی. جلد ۱. بیروت: دارالاسوه.
۲. پرادل، ژان. (۱۳۸۱). **تاریخ اندیشه‌های کیفری**. ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی. چاپ اول. تهران: سمت.
۳. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۳۹۳ق). **وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه**. بیروت: دار التراث العربی.
۴. خمینی، روح ا... (۱۳۷۰). **تحریرالوسیله**، جلد چهارم. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: دارالعلم.
۵. رهامی، محسن. (۱۳۹۵). «زمینه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران». تهران: مجله دانش کده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۷۵.
۶. سلیمی، علی، داوری، محمد. (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی کج‌روی**. چاپ اول. قم: پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه.
۷. صفاری، علی. (۱۳۸۳). «حمایت از بزه‌دیده و نهادهای مردمی». تهران: مجله تحقیقات حقوقی. شماره ۴۰.

۸. عباچی، مریم. (۱۳۸۸). «پیش گیری از بزه کاری و بزه دیدگی کودکان». تهران: مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۷؛
۹. علامه، غلام حیدر. (۱۳۸۵). «بررسی خشونت علیه زنان در افغانستان». کابل: مجله عدالت. شماره ۳۸.
۱۰. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان. (۱۳۸۱). ویژه اسناد بین المللی حقوق بشر. چاپ اول. کابل: مطبعه حبیب الله حسیب.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۶). اصول کافی. ترجمه مهدی آیت اللهی. تهران: جهان آرا.
۱۲. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲). پیش گیری عادلانه از جرم (علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری). چاپ اول. تهران: سمت.
۱۳. نور محمدی، معصومه سادات. (۱۳۹۰). «سیاست جنایی افغانستان در قبال زنان بزه دیده». چاپ اول. تهران: میزان.
۱۴. وحیدی، عبدالملک. (۱۳۸۹). «سیاست جنایی تقنینی افغانستان در قبال بزه دیده گی اطفال در افغانستان». پایان نامه ماستری حقوق جزا و جرم شناسی. تهران: دانش گاه اهل بیت.
۱۵. _____ (۱۳۹۹). «چالش های حقوقی سیاست جنایی مشارکتی در رویارویی با خشونت علیه زنان». هرات: مجله علمی - پژوهشی غالب. شماره ۳۱.

قوانین

۱۶. قانون اساسی افغانستان. مصوب ۱۳۸۲، جریده رسمی وزارت عدلیه. شماره ۸۵۵.
۱۷. منشور ملل متحد. مصوب ۱۹۴۶م.